

سبک‌شناسی لایه واژگانی ابومسلم‌نامه (مطالعه رمزگانها و واژه‌های نشاندار)

مأده سادات دربندی، محمدحسن حسن‌زاده نیری*

گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات فارسی و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

اردیبهشت ۱۴۰۲، دوره ۱۶، شماره پیاپی ۸۴، صص ۲۸۷-۲۶۷

DOI: 10.22034/bahareadab.2023.16.6860

نشریه علمی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی

(بهار ادب)

چکیده:

زمینه و هدف: ابومسلم‌نامه یکی از قصه‌هایی است که در طول تاریخ محبوبیت بسیاری نزد عامه داشته و روایان متعددی تحریرهای مختلفی از آن شکل داده‌اند. در نسخه‌های خطی ابومسلم‌نامه به نام روایانی چون ابوطاهر طرسوسی، ابوبکر رازی و هشام سرخسی اشاره شده است. پژوهش حاضر براساس ابومسلم‌نامه منسوب به ابوطاهر طرسوسی به تصحیح حسین اسماعیلی است. مصحح زمان شکلگیری این تحریر را نیمه دوم قرن پنجم هجری تخمین زده است. در متن حاضر ابومسلم که خود از نسل عباس عموی پیامبر است، به همراه گروهی از دوستداران آل‌رسول، که عمدتاً پیشه‌ور هستند، به خونخواهی شهیدان کربلا علیه خلافت اموی قیام میکنند. سؤال این است که چه گفتمانی در شکلگیری این روایت از ابومسلم‌نامه نقش داشته است؟ متن چه جنبه‌هایی دارد و این امر چگونه با استفاده از واژه‌ها نشان داده شده است؟

روش مطالعه: برای دست یافتن به پاسخ این پرسش، از سبک‌شناسی در لایه واژگانی با تکیه بر شناخت رمزگانها و واژه‌های نشاندار بهره گرفته شده است.

یافته‌ها: با شناخت رمزگانها و واژه‌های نشاندار متن دریافتیم که گفتمان فتوت، نقش اساسی در تولید این متن دارد و واژه‌های نشاندار، شامل واژه‌های نشاندار حماسی و غنایی میشوند که در این بین غلبه با واژه‌های نشاندار حماسی است. از طرف دیگر بررسی واژه‌ها نشان میدهد تقابل یکی از رابطه‌های کلیدی میان واژه‌های این متن است؛ بطوریکه کل متن حول تقابل دوگانۀ محبان آل‌رسول - مروانیان شکل گرفته و تقابل ما-آنها را به وجود می‌آورد. همچنین گوینده از رمزگانهای دینی و واژه‌های نشاندار در جهت تقویت این تقابل بهره میگیرد.

نتیجه‌گیری: بطور کلی میتوان گفت این تحریر از ابومسلم‌نامه، تحت‌تأثیر گفتمان فتوت تولید شده است. ضمناً متنی تقابلی بوده و دارای دو جنبه ایدئولوژیک و پهلوانی است.

تاریخ دریافت: ۲۰ فروردین ۱۴۰۱
تاریخ داوری: ۲۲ اردیبهشت ۱۴۰۱
تاریخ اصلاح: ۰۳ خرداد ۱۴۰۱
تاریخ پذیرش: ۲۶ تیر ۱۴۰۱

کلمات کلیدی:

ابومسلم‌نامه، رمزگان، سبک‌شناسی، گفتمان فتوت، واژه‌های نشاندار.

* نویسنده مسئول:

mhhniri@atu.ac.ir

۸۸۶۹۲۳۴۵ (۹۸ ۲۱) +



ORIGINAL RESEARCH ARTICLE

Stylistics of lexical layer of Abu-Muslimname (Case study on codes and marked words)

M.S. Darbandi, M.H. Hassanzadeh Niri*

Department of Persian Language and Literature, Faculty of Persian Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

ARTICLE INFO

Article History:

Received: 09 April 2022

Reviewed: 12 May 2022

Revised: 24 May 2022

Accepted: 17 July 2022

KEYWORDS

Abu-Muslimname, codes, marked words, fotovvat discourse, Stylistics.

*Corresponding Author

✉ mhnniri@atu.ac.ir

☎ (+98 21) 88692345

ABSTRACT




BACKGROUND AND OBJECTIVES: Abu-Muslimname is one of the stories which had great popularity with the public over a period of time and various writings have been formed from it. In manuscript of Abumuslimname, some narrators have been mentioned such as Abu-Tahir Tarsusi, Abu-Bakr Razi, Hesham Sarakhsi. Current research is based on Abu-Mmuslimname attributed to Abu-Tahir Tarsusi corrected by Hussein Esmaili. The corrector has estimated the second half of fifth century for the formation of this writing. In current text Abu-Muslim in companion with a group of Ale-Rasoul's fond (lovers of the prophet's family), who are mainly craftsman, rebel on The Umayyad Caliphate to take revenge for Karbala martyrs. The question is which discourse has played role in formation of this writing of Abu-Muslimname. What aspects do the text have and how they are shown by using of words?

METHODOLOGY: In order to achieve the answer of this questions, we used stylistics in lexical layer based on knowing of cods and marked words.

FINDINGS: We came to this conclusion by knowing of cods and marked words that fotovvat discourse has fundamental role in production of this text. Marked words include epic and lyric marked words and epic marked words are dominant. on the other hand, studies of words show that opposition is a main relationship between words in this texts, so that the whole text formed around the dual opposition of Ale-Rasoul's fond-Marvanian and creates opposition of We-They. Also the speaker uses religious codes and marked words for reinforcement of this opposition.

CONCLUSION: In general, it can be said that this writing of Abu-Muslimname has been formed under the influence of fotovvat discourse. Also, it is an oppositional text and has two aspects: ideological and epic.

DOI: [10.22034/bahareadab.2023.16.6860](https://doi.org/10.22034/bahareadab.2023.16.6860)

NUMBER OF REFERENCES	NUMBER OF TABLES	NUMBER OF FIGURES
 18	 6	 0

مقدمه

یکی از سطوح سبک‌شناسی متن، مطالعه در لایه واژگانی آن است. سبک‌شناسی واژه‌های متن از نظر شناخت واژه‌هایی که به ایدئولوژی خاصی ارجاع می‌دهند یا بلحاظ شناخت حوزه‌های معنایی که گزینش واژه‌ها از میان آنها صورت گرفته، به ما کمک میکند تا در نهایت بتوانیم گفتمانها و اندیشه‌هایی را که در شکلگیری متن دخیل بوده‌اند، بشناسیم. در این پژوهش ابومسلم‌نامه منسوب به ابوطاهر طرسوسی انتخاب شده و قصد داریم به سبک‌شناسی آن در لایه واژگانی بپردازیم.

ابومسلم‌نامه یکی از قصه‌هایی است که در طول قرن‌ها محبوبیت زیادی نزد عامه داشته و روایان متعدد تحریرهای متعددی را از آن شکل داده‌اند. تحریری که در این پژوهش مبنای کار قرار گرفته، ابومسلم‌نامه منسوب به ابوطاهر طرسوسی به تصحیح حسین اسماعیلی است که براساس نسخه‌ای متعلق به پایان سده دهم هجری انجام گرفته است؛ اما مطابق مطالعه مفصلی که اسماعیلی بر نسخه‌های خطی ابومسلم‌نامه انجام داده، باید به دو مطلب اشاره کرد: (۱) روایت ابوطاهر طرسوسی تنها روایت ابومسلم‌نامه نیست و (۲) نسخه‌های فراوانی با اختلاف روایتهای چشمگیر و بی‌سابقه از ابومسلم‌نامه موجود است.

نخستین سندی که از وجود روایتی درباره ابومسلم گفتگو میکند، الفهرست ابن ندیم است (۳۷۸هـ.ق) که از روایتی با عنوان اخبار ابی‌مسلم صاحب‌الدعوه از ابو عبدالله مرزبانی نام‌میبرد (مقدمه ابومسلم‌نامه، ۲۶). این متن در دسترس نیست و مشخص نیست تا چه حد داستانی یا مبتنی بر حقایق تاریخی بوده است. همچنین مطابق گفته‌های اسماعیلی در مقدمه متن، در نسخه ترجمه ترکی ابومسلم‌نامه، حاجی شادی مترجم و راوی داستان، نام راویانی غیر از طرسوسی را ذکر کرده که در دربار محمود غزنوی این داستان را روایت می‌کردند، از قبیل ابوبکر رازی، ابوالماجد ساوی (ساوجی) و هشام سرخسی. بنابر سخنان حاجی شادی، روایت اینان گاه با نقل ابوطاهر طرسوسی تفاوت دارد و حاجی شادی این اختلافات را آورده است. حاجی شادی در جای‌جای خود میگوید چهار روایت مختلف از ابومسلم‌نامه در اختیار دارد که یکی به عربی و دیگر روایتهای به فارسی است و این ثابت میکند که در نیمه قرن نهم چندین روایت مستقل از ابومسلم‌نامه در دست بوده است (همان: ۳۷).

غیر از روایانی که در بالا به آنها اشاره شد، نامهای دیگری نیز در نسخه‌ها دیده میشود؛ همچون سعید دمشقی، هشام اصفهانی و شریف بغدادی (سجادی، ۱۳۷۳: ۲۴۵/۶-۲۴۷)؛ اما نود درصد از نسخه‌های دردسترس، منسوب به ابوطاهر طرسوسی است و همین نسخه‌ها نیز اختلاف روایتهای بسیاری دارند. مطابق پژوهش تطبیقی اسماعیلی، در نسخه‌های مختلف گاه ابومسلم ایرانی، گاه عرب‌نژاد و گاهی از نسل زرتشتیان است یا در جایی ابومسلم علوی و در جایی دیگر عباسی است. بجز تفاوت در نسب ابومسلم، از دیگر تفاوت‌های این روایتهای میتوان به این موارد اشاره کرد: نام خواهر ابومسلم در نسخ مختلف متفاوت است، برخی شخصیتها در برخی نسخه‌ها وجود دارند؛ درحالیکه در دیگر نسخه‌ها غایبند، خلق و خوی شخصیتها، سلسله حوادث و سیر زمانی و مکانی در روایتهای مختلف، متفاوت است. در برخی تحریرهای ابومسلم‌نامه، ابومسلم از امام محمدباقر منشور خروج علیه خلافت اموی میگیرد و تربت امام حسین را زیارت میکند؛ درحالیکه در برخی نسخه‌ها همچون نسخه ترکی به روایت حاجی شادی این موارد حذف شده‌اند، یا در نسخه‌های اولاد عباس لعن شده‌اند، اما در دیگری ابومسلم با ابراهیم امام، داعی عباسیان، ملاقات میکند و از وی نیز تأیید میگیرد. (مقدمه ابومسلم‌نامه، ۹۵-۱۰۳). اسماعیلی از جمیع این اختلافات نتیجه میگیرد که محبوبیت ابومسلم و ابومسلم‌نامه نزد مذاهب مختلف از تسنن و تشیع اثنی عشری و اسماعیلی گرفته تا آیین قلندری و فتوت سبب شده تا نسخه‌های مختلف با اختلاف روایتهای بسیار از این داستان

وجود داشته باشد و هر فرقه تلاش کند باور شخصی خود را به روایت تحمیل کند و ابومسلم را به کسوت فرقه خود درآورد.

درباره روایتی که پژوهش حاضر براساس آن انجام گرفته، باید گفت که مصحح زمان شکلگیری آن را نیمه دوم قرن پنجم هجری تخمین زده و با توجه به آنکه نسخه اساس وی متعلق به سده دهم هجری است، احتمال میدهد که در طول چهارصد سال این نسخه دستخوش تحولاتی شده باشد. در هر صورت، این متن در دوره چهارم خلافت عباسی (۴۴۷-۶۵۶هـ.ق) شکل گرفته است. در این دوره، همزمان با خلافت عباسی، ترکان سلجوقی و سپس خوارزمشاهی در حدود ایران، آسیای صغیر و ماوراءالنهر و خلافت فاطمی در مصر، شام و مغرب حاکمیت دارند. در این روایت، ابومسلم که خود از نسل عباس عموی پیامبر است، با همراهی گروهی که غالباً در زمرة پیشه‌وران و جوانمردان هستند، به طلب خون شهیدان کربلا، علیه مروانین قیام میکنند. با توجه به مطالب گفته‌شده، سؤالهای پژوهش حاضر این است که:

- چه گفتمانی در شکلگیری این روایت از ابومسلم‌نامه نقش داشته است؟
- متن چه جنبه‌هایی دارد و این امر چگونه با استفاده از واژه‌ها نشان داده شده است؟
- چه حوزه‌های معنایی در متن دیده میشود و گوینده چگونه از این حوزه‌های معنایی در جهت تقویت ایدئولوژی اصلی متن بهره میگیرد؟

ضرورت و سابقه پژوهش

پژوهشهای بسیاری در زمینه‌های روایت‌شناسی، ادبیات عامیانه، تحلیل گفتمان، نقد ادبی و سبک‌شناسی در مورد ابومسلم‌نامه انجام گرفته است. چند مورد از پژوهشهایی که به روایت‌شناسی این متن پرداخته‌اند، از این قبیلند: «کارکردهای ساختاری روایی در قصه‌های عامیانه بلند (داراب‌نامه و ابومسلم‌نامه طرسوسی)» (۱۳۹۵)، «نقد و بررسی اجزای قصه‌های بلند عامیانه فارسی (براساس ابومسلم‌نامه، اسکندرنامه و فیروزشاه‌نامه)» (۱۳۹۳)، «تیپ‌شناسی در قصه‌های عامیانه مکتوب ایرانی» (۱۳۹۰).

مقاله «بررسی جنبه‌های فرهنگ عامیانه در حماسه قران حبشی و ابومسلم‌نامه طرسوسی» (۱۳۹۷) به بازتاب فرهنگ عامیانه در این متن توجه دارد و دو پژوهش «تحلیل و بررسی کهن‌الگوهای یونگ و کمپبل در آثار طرسوسی (ابومسلم‌نامه و قران حبشی)» (۱۳۹۷)، و «تقدیرگرایی و تعامل آن با قدرت در ابومسلم‌نامه طرسوسی با رویکرد تاریخ‌گرایی نو» (۱۳۹۷)، به نقد این متن براساس نظریه‌های نقد ادبی پرداخته‌اند.

«گفتمان نجات‌بخشی در ایران عصر صفویه» (۱۳۹۲)، با نگاه تحلیل گفتمان به این متن پرداخته است. این کتاب شامل دو بخش است؛ (۱) بررسی رویدادهای تاریخی و (۲) بررسی ادبیات. در بخش دوم، چند متن از جمله ابومسلم‌نامه مورد بررسی قرار میگیرند و نویسنده نتیجه میگیرد که رواج و محبوبیت این داستان و داستانهای مشابه در میان مردم، درحقیقت پاسخی دیگر به نیاز جامعه به قهرمانی نجات‌بخش است.

همچنین مقاله «سبک نثر در افسانه‌های عامیانه مکتوب» (۱۳۹۷)، به سبک‌شناسی این متنها پرداخته است. نویسندگان این مقاله، ۲۰ نثر عامیانه از جمله ابومسلم‌نامه را برگزیده‌اند و ویژگیهای کلی آنها را چون کوتاهی جمله‌ها، جابجایی ارکان جمله و واژه‌ها و تعابیر عامیانه برشمرده‌اند.

پژوهشی که با نگاه تحلیل گفتمان انجام شده، از ابزارهای زبانی در جهت شناخت گفتمانها و باورهای تأثیرگذار در تولید متن استفاده نکرده و پژوهشی که به سبک‌شناسی متن پرداخته، تنها ویژگیهای زبانی آن را توصیف کرده

است. در پژوهش حاضر قصد داریم با مطالعهٔ لایهٔ واژگانی متن، شامل رمزگانها و واژه‌های نشاندار، گفتمان و حوزه‌های معنایی دخیل در شکلگیری این روایت از ابومسلم‌نامه را بشناسیم و از خلال روابط حاکم بر واژه‌ها، به باوری که گوینده در مورد نهادهای حاکم دارد، دست یابیم. نتایج نشان میدهد که در این تحریر از ابومسلم‌نامه گفتمان فتوت نقش اساسی در تولید متن ایفا کرده و از طرف دیگر کل متن حول تقابل میان محبان آل‌رسول- مروانیان شکل گرفته است. ضمناً گوینده از رمزگانهای دینی و واژه‌های نشاندار حماسی و غنایی استفاده کرده و این تقابل را تقویت میکند.

بحث و بررسی

در این بخش، سه اصطلاح رمزگان، نشانداری و تقابل معرفی خواهد شد.

رمزگان: رمزگان^۱ یکی از اصطلاحات کلیدی علم نشانه‌شناسی است که در سبک‌شناسی متن به ما یاری میرساند. پیشینهٔ این اصطلاح به زمانی برمیگردد که سوسور در دورهٔ زبان‌شناسی عمومی، زبان و گفتار را از هم جدا کرد و این دو را در مقابل هم قرار داد. در بحث سوسور، رمزگان تقریباً معادل زبان است. پس از سوسور، یاکوبسن در مدل شش‌وجهی ارتباط، اصطلاح رمزگان را به کار برد. در مدل یاکوبسن، پیامی که از طریق مجرای ارتباطی از فرستنده به گیرنده منتقل میشود، در بافتی ارائه میشود. این پیام برای اینکه فهمیده شود، باید از رمزگانی بهره‌گیرد که برای طرفین ارتباط کاملاً شناخته‌شده باشد. تقابل رمزگان/ پیام که از این مدل حاصل میشود، تقریباً با تقابل سوسوری زبان/ گفتار همخوان است. اما در نشانه‌شناسی، رمزگان مفهومی وسیعتر دارد و نه تنها در مورد ارتباط، بلکه در مورد هر نظامی که بتوان آن را نظامی دلالتی خواند، به کار میرود. مثلاً ردپای جانوران و نشانه‌های بیماری را میتوان عناصری از یک رمزگان تلقی کرد. حتی در کاربردی گسترده‌تر این مفهوم میتواند نظامهای فرهنگی را نیز شامل شود. لوی استروس در مطالعات مردم‌شناسی خود فعالیتهای فرهنگی انسان همچون آشپزی و شیوه‌های لباس پوشیدن را بمنزلهٔ رمزگانهای فرهنگی تجزیه و تحلیل کرد و پس از او ساختارگرایان بسیاری چون مایکل ریفاتر و رولان بارت در تحقیقات خود، از رمزگان بهره‌گرفتند (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۳۷-۱۳۶). «هر رمزگان نظامی از دانش است که امکان تولید، دریافت و تفسیر متون را فراهم میکند و بیشتر بافت‌بنیاد و فرهنگ‌بنیاد است. زبان مهمترین و پیچیده‌ترین رمزگان است، زیرا همهٔ رمزگانهای دیگر، از جمله رمزگانهای آداب، پوشاک، غذا، رفتار، اطوار و اشارات، نظامهای حرکتی و فواصل و غیره بواسطهٔ زبان و از طریق انبوهی روایات و حکایات انباشته‌شده در فرهنگ قابل توصیف و بیان هستند» (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۵۰).

نشانه‌شناسان طبقه‌بندیهای متفاوتی از رمزگانهای مختلف ارائه کرده‌اند، مطابق طبقه‌بندی چندلر، رمزگانها به سه دستهٔ اجتماعی، متنی و تفسیری تقسیم میشوند و هر یک رمزگانهای ثانویه‌ای دارند. او زبان کلامی، رمزگانهای بدنی، رمزگانهای کالایی و رمزگانهای رفتاری را از جمله رمزگانهای اجتماعی میداند. رمزگان زبان کلامی شامل رمزگانهای ثانویه‌ای چون نحوی و واژگانی میشوند (همان: ۱۵۸) و (چندلر، ۱۳۸۷: ۲۲۳-۲۲۴). «رمزگان ممکن است مجموعهٔ ساده‌ای از عناصر هم‌ارز باشد (مثل رمزگان مورس یا زبان ماشین) و یا ممکن است ساختار بسیار پیچیده‌ای همراه با قواعدی باشد که صراحتاً تدوین نشده‌اند و عمدتاً بصورت ناخودآگاه عمل میکنند. مثلاً یک جملهٔ گفتاری در زبان طبیعی به کمک مجموعه‌ای از قواعد نحوی، معنایی، آوایی تولید میشود که در مجموع یک رمزگان را میسازد» (مکاریک، ۱۳۹۰: ۱۳۶).

^۱. codes

یکی دیگر از تقسیم‌بندی‌های قابل توجه، تقسیم‌بندی رمزگانها به رمزگانهای ساختاری (سیستمی) و رمزگانهای فرایندی است. یوهانسن و لارنس معتقدند نشانه‌شناسی با دو سطح رمزگانی که همزمان فعال هستند، سروکار دارد. در سطح نخست رمزگانهایی هستند که مجموعه‌ای از عناصر را به نظامی مشخص و نه الزاماً بسته، پیوند میزند. در سطح دوم، رمزگانی که دست کم دو مورد از چنین نظامهایی را به هم پیوند میزند. گروه اول رمزگانهای ساختاری و گروه دوم رمزگانهای فرایندی نامیده میشود (سجودی، ۱۳۸۷: ۱۶۲-۱۶۳).

واژه‌های نشاندار: «مسئله نشاننداری^۱ یکی از روابط مفهومی است که برای نخستین بار در مکتب واج‌شناسی پراگ و بحث درباره توزیع واجها مطرح شد و بتدریج در دیگر سطوح زبان نیز مورد بررسی قرار گرفت. به اعتقاد پالم هرگاه در میان دو واژه متقابل، یکی از آنها برای پرسش و صحبت درباره مفهوم هر دو واژه به کار رود، واژه مذکور بی‌نشان^۲ و دیگری نسبت به آن نشاندار^۳ به حساب می‌آید. در چنین شرایطی، میتوان نشان را چیزی شبیه شرایط لازم و کافی تشخیص مفهوم یک واژه در نظر گرفت... میتوان مدعی شد که مثلاً مفهوم واژه مرد به کمک نشانهای [+انسان]، [+بالغ] و [+مذکر] تعیین میشود. هریک از این نشانها میتواند با علامت + یا - مشخص گردد. برای نمونه مفهوم واژه «زن» در تمایز با واژه «مرد» دارای نشان [-مذکر] است. کتر این شرایط لازم و کافی یا نشانها را مؤلفه معنایی^۴ مینامد» (صفوی، ۱۳۹۰: ۱۲۱-۱۲۲).

در توضیحات تکمیلی درباره واژه‌های بی‌نشان، نشاندار و فهم تفاوت بین آنها باید گفت «بنابر قول مکارتی، تمام لغات زبان از شأن و کارکرد مساوی برخوردار نیستند. برخی بسبب نقش خاص خود در مرکز قرار میگیرند و بعضی دیگر حالت حاشیه‌ای دارند. با توجه به این ویژگی کارتر واژه‌ها را به دو گروه کلان‌هسته‌ای و غیرهسته‌ای تقسیم میکند و میگوید اصطلاح واژه‌های هسته‌ای به آن عناصری از شبکه واژگانی زبان اطلاق میشود که بی‌نشان هستند. یعنی این کلمات طبیعیترین، بنیادیترین و ساده‌ترین اقلام واژگانی هستند که در اختیار زبان قرار دارند. راه‌های گوناگونی برای مشخص کردن این کلمات از کلمات دیگر وجود دارد. کارتر شش خصیصه برای کلمات هسته‌ای ذکر میکند. این خصایص به شرح زیر هستند:

- ۱) کلمات هسته‌ای اغلب متضاد مشخصی دارند.
 - ۲) کلمات هسته‌ای از بسامد بیشتری در همایش با دیگر اقلام برخوردارند.
 - ۳) در هر گروه مرتبط واژگانی معمولاً کلمه‌ای خنثی و بی‌نشان وجود دارد که دیگر اعضای گروه برحسب آن تعریف میشوند.
 - ۴) از کلمات هسته‌ای مشخصاً معانی ضمنی و کنایی مستفاد نمیشود.
 - ۵) کلمات هسته‌ای حالت عام دارند و معمولاً به حوزه یا رشته خاصی از کلام یا گفتمان تعلقات ندارند.
 - ۶) کلمات هسته‌ای غالباً مفهومی فراگیرتر از کلمات گروه خود دارند.
- در گروه‌های زیر، به ترتیب زشت و خوشگل تعبیرات هسته‌ای و بقیه غیرهسته‌ای هستند. لغات هسته‌ای بی‌نشان و لغات غیرهسته‌ای نشان‌دارند.
- الف) زشت، اکبیری، قناس، بی‌ریخت، بی‌نمک
 ب) خوشگل (زیبا)، ملوس، تودلبرو، بانمک» (یارمحمدی، ۱۳۹۳: ۱۳۴-۱۳۶).

1. Markedness

2. Unmarked

3. Marked

4. Semantic component

با توجه به آنچه درباره مؤلفه‌های معنایی گفته شد، یکی از راه‌های صورت‌بندی یا روشن ساختن مطلق روابط مفهومی میان واژه‌ها، استفاده از تحلیل مؤلفه‌ای است. منظور از آن، تحلیل مفهوم یک واژه برحسب اجزای تشکیل‌دهنده‌اش است. اصطلاح دیگری که معادل تحلیل مؤلفه‌ای به کار میرود، تجزیه واژگانی است. بعنوان نمونه، هر چهار واژه پسر، دختر، مرد، زن به «انسان» ارجاع می‌دهند. به همین دلیل، از مفهوم این واژه‌ها میتوانیم عامل مشترک [انسان] را بیرون بکشیم؛ یعنی همان مفهوم واژه انسان را. به همین ترتیب، از مفهوم «پسر» و «مرد» نیز میتوانیم عامل مشترک [مذکر] و از مفهوم «دختر» و «زن» عامل مشترک [مؤنث] را بیرون بکشیم. در مورد مفهوم «مرد» و «زن» میشود گفت اینها از عامل یا مؤلفه مفهومی [بالغ] برخوردارند، درحالیکه مفهوم «پسر» و «دختر»، این مؤلفه را ندارند، یا بهتر بگوییم از مؤلفه مفهومی [نابالغ] برخوردارند که میتوان آن را بصورت [-بالغ] نشان داد؛ بنابراین مفهوم هر کدام از این چهار واژه را میتوان به کمک این سه عامل نشان داد:

(۱) «مرد» = [+انسان] و [+مذکر] و [+بالغ]

(۲) «زن» = [+انسان] و [+مؤنث] و [+بالغ]

(۳) «پسر» = [+انسان] و [+مذکر] و [-بالغ]

(۴) «دختر» = [+انسان] و [+مؤنث] و [-بالغ] (لاینز، ۱۳۹۱: ۱۵۹-۱۶۰).

برای نمونه، در مثال (۲) مؤلفه‌های [انسان] و [مؤنث] جزو شرایط زنانگی هستند؛ اما شرط کافی نیستند؛ زیرا این دو مؤلفه زن را از دختر متمایز نمی‌کند؛ بنابراین به نظر میرسد انسان بودن، بالغ بودن و مؤنث بودن سه شرطی به حساب می‌آیند که در کنار هم شرایط لازم و کافی مفهوم زن را تشکیل می‌دهند (صفوی، ۱۳۹۰: ۷۱). «اشتراک در یک شرط لازم، سبب طبقه‌بندی واژه در یک حوزه معنایی می‌گردد» (همان: ۱۹۰).

تقابل: بحث تقابل میان واحدهای واژگانی، یکی از مباحثی است که نشانه‌شناسان و معنی‌شناسان به آن توجه کرده‌اند. «ساختگرایان بر اهمیت تقابلهای جانشینی تأکید داشتند. تحت‌تأثیر یاکوبسن، روشهای تحلیل اولیه‌ای که توسط بسیاری از نشانه‌شناسان ساختارگرا به کار گرفته شد، شامل تعیین تقابلهای معنایی دوتایی یا قطبی (مانند ما-ایشان، عمومی-خصوصی) در متون یا فرایندهای دلالتی بود. لاینز معتقد است تقابلهای دوتایی یکی از مهمترین اصول حاکم بر زبان است. سوسور تمایزات میان نشانه‌ها را مهمتر از شباهت میان آنها میدانست. تقابلهای در مقایسه با مترادفها نقش کاربردی خاصی دارند که همان دسته‌بندی است. یاکوبسن معتقد است واحدهای زبانی توسط نظامی از تقابلهای دوتایی به هم مربوط و محدود میشوند. این تقابلهای در تولید معنا نقشی بنیادی دارند: معنای تاریک وابسته به معنای روشن است و صورت جز در ارتباط با محتوا قابل درک نیست (چندلر، ۱۳۸۷: ۱۵۷-۱۵۹). یکی از مباحثی که ذیل بحث تقابل مطرح میشود، بحث ما و آنها است. «یکی از ویژگیهای فرهنگ این است که تقابلهای دوتایی برای اعضای آن فرهنگ طبیعی به نظر میرسند. ما با بسیاری از مفاهیم دوتایی (مانند مرد-زن و ذهن-بدن) مأنوس شده‌ایم و در تمام ارتباطات روزمره آنها را تمایزاتی مبتنی بر عقل سلیم میدانیم، حتی اگر منتقدان آنها را تقابلهای دوگانه کاذب تلقی کرده باشند. تقابل خود-دیگری یک تقابل بنیادی در روان‌شناسی است. ذهن با تعریف «خود» در مقابل «دیگری» سعی میکند قدری ثبات به جریان پویای تجربیات تحمیل کند» (همان: ۱۶۰-۱۶۱).

^۱ لاینز استدلال میکند که مؤلفه [+مذکر] ضرورتاً معادل مفهوم «مذکر» نیست. لذا مفهوم با گیومه و مؤلفه با قلاب نشان داده میشود (لاینز، ۱۳۹۱: ۱۶۱).

بررسی متن

رمزگان

رمزگان ساختاری: رمزگان ساختاری در ابومسلم‌نامه، شامل رمزگان ایدئولوژیک، رمزگان عیاری، رمزگان نهاد حکومت و رمزگان سپاه است:

رمزگان ایدئولوژیک: رمزگان ایدئولوژیک متن حاضر، شامل رمزگان دینی، رمزگان تشیع و رمزگان فتوت است. تقابل در رمزگان ایدئولوژیک ابومسلم‌نامه نمود بارزی دارد و جفتهای تقابلی متعددی در این میان دیده میشود، اما درحقیقت همه داستان حول جفت تقابلی *محبان آل‌رسول* - مروانیان شکل میگیرد که در زمره رمزگان فتوت و تشیع هستند. رمزگان دینی، در بسیاری از مواقع به طریقی که در ادامه توضیح داده خواهد شد، وابسته به رمزگان تشیع قرار میگیرد و ذیل آن معنا و دلالتی متفاوت از آنچه قبلاً بود پیدا میکند. جزئیات در ادامه و ذیل هر عنوان مفصلاً توضیح داده خواهد شد.

رمزگان فتوت: همان‌طور که اشاره شد، ابومسلم‌نامه حول دو قطب اصلی و تقابلی *محبان آل‌رسول* - مروانیان شکل گرفته است. عنصرالمعالی در باب *چهل و چهارم قابوسنامه* درباره آیین جوانمردپیشگی میگوید حکیمان برای مردمی و خرد، تن و جان و حواس و معانی قائلند: «اما گروه دیگر که ایشان را از مردمی تن و جان رسید، خداوندان معرفت دینند و فقرای تصوف... ادب و جوانمردی اندرین دو گروه از دو گونه بود: یکی خاص درویشان تصوف را بود و دیگر *محبان* را» (قابوسنامه: ۲۴۹، ۲۵۱). *محبان*، قطب مثبت جفت تقابلی *محبان* - مروانیان است و مطابق جفت ما-آنها و خود-دیگری سوپیه ما و خودی این تقابل هستند.

دیگر رمزگانهای فتوت این متن از طریق مطالعه بینامتنی در فتوت‌نامه‌ها شناخته میشود و در جدول زیر آمده است. بسیاری از موارد همانند دوستان، اخی و یاران معادل *محبان* هستند و در رابطه جانشینی با آن قرار میگیرند. رابطه جانشینی بین رمزگانهای خاندان و آل‌رسول نیز وجود دارد.

آنچه درمورد رمزگان فتوت ابومسلم‌نامه حائز اهمیت است، پیوند و وابستگی آن با رمزگان تشیع است، به بیان دیگر از میان رمزگان فتوت، غالباً مواردی گزینش و بازتاب داده شده‌اند که هم‌راستا با رمزگان تشیع و درجهت عمق بخشیدن به قطب *محبان آل‌رسول* است. اهمیت این امر زمانی بیشتر میشود که بدانیم، از میان رمزگان فتوت، مواردی که در پیوند و مشترک با رمزگان تصوف هستند، بازتاب چندانی ندارند.

جدول ۱: رمزگان فتوت

رمزگان نهاد فتوت
<p>محب (۵۹۱/۱): عنصرالمعالی در باب <i>چهل و چهارم قابوسنامه</i> درباره گروه‌های مختلف جوانمردان مینویسد: «اما گروه دیگر که ایشان را از مردمی تن و جان رسید، خداوندان معرفت دینند و فقرای تصوف... ادب و جوانمردی اندرین دو گروه از دو گونه بود: یکی خاص درویشان تصوف را بود و دیگر <i>محبان</i> را» (قابوسنامه: ۲۴۹، ۲۵۱).</p> <p>دوستاران (۱۹۰/۲): ترجمه فارسی <i>محب</i> است.</p> <p>دوستان (۳۹۵/۲): دوست ممکن است ترجمه <i>محب</i> یا خلیل یا رفیق باشد. هر سه واژه در کتابهای اهل فتوت آمده است. اگر ترجمه خلیل باشد، باید گفت که اهل فتوت ابراهیم (ع) را اولین کسی میدانند که ملقب به فتی شد. خلیل (دوست) که لقب ابراهیم است، یکی از رمزگانهای اهل فتوت است. به همین</p>

ترتیب، خُلَّت (دوستی، دوستداری) نیز از دیگر رمزگانهای اهل فتوت است. در فتوت‌نامه‌ی شیخ شهاب‌الدین عمر سهروردی در این باره آمده است:

«چون خلیل‌الله از حضرت عزت خلعت خُلَّت و نبوت یافت. قوله تعالی: «واتخذ الله ابراهیم خلیلاً». در حقیقت خُلَّت، مشایخ و علما و مسافران گفته‌اند کی: خُلَّت فتوت بود. فتوت خُلَّت است. و بعضی گفته‌اند که فتوت آفتابست و خُلَّت نور آن آفتاب است، یعنی گفته‌اند کی: خُلَّت از فتوت خواست. باری تعالی ذات خلیل‌الله را به نور فتوت منور گردانید و آنکه تاج خُلَّت بر سرش نهاد، کی «و اتخذ ابراهیم خلیلاً». و اهل فتوت و کرم را همه‌کس دوست دارند. حق تعالی او را خلیل بسبب آن خواند که صاحب فتوت و صاحب کرم بود» (رسائل جوانمردان: ۹۸).

درباره‌ی رفیق نیز در رساله‌ی فتوتیه آمده است هنگامی که پیامبر قدحی از آب و نمک (طبق آیین فتوت) به علی داد تا بیاشامد، خطاب به وی فرمود: «انت رفیقی و انا رفیق جبرائیل و جبرائیل رفیق الله تعالی» (رسائل جوانمردان: ۷۲-۷۳).

خاندان (۳۹۵/۲): شمس‌الدین محمد آملی در رساله‌ی فتوتیه از *نفایس‌الفنون فی عرایس‌العیون*، در فصلی با عنوان «در اصطلاحاتی که فقیهان آن را استعمال کنند»، از ۲۵ اصطلاح نام میبرد که یکی از آنها بیت (خاندان) است: «بیت: اسم طایفه است که به صفتی مخصوص و رأیی منفرد از سایر طوایف فقیهان ممتاز باشند، چنانکه گویند بیت‌الوهایس و خاندان فلان» (رسائل جوانمردان: ۷۵). در متن یک بار ترکیب خاندان خواجه جنید، جد ابومسلم آمده و در باقی موارد منظور از خاندان، خاندان علی (ع) است.

اخی (۱۸۵/۲): این لقب در فتوت‌نامه‌ها از جمله فتوت‌نامه‌ی سلطانی در میان اسامی اهل فتوت دیده میشود (فتوت‌نامه‌ی سلطانی: ۱۲۵).

برادران (۵۹۶/۱): ترجمه‌ی اخی است و اصطلاح «برادران طریق» (همان: ۱۳۱) و آداب «برادر گرفتن» (همان: ۱۴۶) در فتوت‌نامه‌ی سلطانی آمده است.

جوانمرد (۶۴۵/۱): در کتابهای اهل فتوت، جوانمرد در ترجمه‌ی فتی آمده است. عبدالرزاق کاشی در تحفه‌الاخوان به هنگام وصف ارباب فتوت از نگاه حق تعالی مینویسد: «حق تعالی وصف ارباب فتوت به هدایت و امن ایمان کرد و فرمود: «انهم فتیة آمنوا بر بهم...» یعنی ایشانند جوانمردانی که به مقتضای صفای استعداد ازلی و سلامت فطرت اولی و نور هدایت اصلی که لازم صحت فطرت است، ایمان آوردند (رسائل جوانمردان، ۱۳۷۰: ۵).

یاران (۵۲۹/۱): «از جوانمردی این است که آدمی از جدایی یاران غمگین شود و تا ممکن است آنان را جمع کند.» (سلمی، ۱۳۸۵: ۷۸).

تبر بر سر دست (۵۹۳/۱): واعظ کاشفی در فتوت‌نامه‌ی سلطانی در باب «اهل قبضه و حالات ایشان» درباره‌ی یکی از سلاحهایی که فقیهان به کار میگیرند، مینویسد: «اگر پرسند تبر از که ماند، بگو از ابراهیم پیغمبر (ع) در وقتی که بتان را میشکست و پاره‌پاره میساخت و در این امت نیز ابومسلم صاحب‌الدعوة کار میفرمود» (فتوت‌نامه‌ی سلطانی: ۳۸۷). در متن، صفت تبردار ۵۹۶/۱ در وصف ابومسلم به کار می‌رود. تبر بر سر دست (۵۹۴/۱) نیز دو بار تکرار شده است.

نمد سیاه در بر (۵۹۳/۱)، **نمدپوش** (۳۹۲/۲): در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه آمده: «نورهای که سلمان بسته بود، از نمد بود» (فتوت‌نامه‌ها: ۲۰۴). این شاهد نشان می‌دهد نمد پوشیدن از اختصاصات اهل فتوت است. در متن، ابومسلم و احمد زمجی با جامه‌ای از جنس نمد توصیف میشوند.

انا فتحنا (۵۹۲/۱)، **نصر من الله** (۵۹۲/۱): در فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه آمده است: «در گریبان خرقه نوشته بود که: بسم الله الرحمن الرحيم و در آستین خرقه نوشته بود که یدالله فوق ایدیهم و در دامن خرقه نوشته بود که انا فتحنا لک فتحاً مبیناً و در گردن درون خرقه نوشته بود که: نصر من الله و فتح قریب» (فتوت‌نامه‌ها: ۲۳۱-۲۳۲).

عشق است (۵۹۶/۱): از کاربرد این عبارت در متن و اشاراتی که در متنهای اهل فتوت دیده میشود، میتوان حدس زد که این عبارت از تکه‌کلامهای خاص جوانمردان بوده و جوانمردان به هنگام سلام و احوال‌پرسی آن را بر زبان میراندند. کاشفی در فتوت‌نامه سلطانی درباره آداب سلام کردن مینویسد: «[جوانمردان] عبارت جهال و اراذل بجای سلام نگویند؛ مثل... عشق است، که اینها بدعت است و از طریق خارج.» (فتوت‌نامه سلطانی: ۲۵۴-۲۵۵). همچنین در فتوت‌نامه‌ها آمده: «عشق است، سخن درویشان است» (فتوت‌نامه‌ها: ۱۹۵).

مُکَمَّل (۵۹۶/۱): در رساله فتوتیه، در معنی این اصطلاح آمده است: «تکمیل: سراویل یا سلاح دادنست و آن بعد از شد و پیش از شد تواند بود، چون کبیر درو شاپستگی آن یابد و مکمل آن کس باشد که او را سراویل یا سلاح داده باشند» (رسائل جوانمردان: ۷۷).

آزاده‌مردان (احرار) (۱۷۹/۲): عبدالرزاق کاشی در تحفه‌الاخوان صفت آزادمردی را همراه با جوانمردی آورده است. «ستایش بی‌پایان منعمی را که موهبت خصال و نعوت جوانمردی و سیر و صفات آزادمرد ارزانی داشت.» (تحفه‌الاخوان: ۲).

رمزگان تشیع: بطور کلی رمزگانهای تشیع در ابومسلم‌نامه از نوع تقابلی هستند و ذیل تقابل دوگانه ما و آنها یا دوست و دشمن تقسیم‌بندی میشوند. همچنین مروانیان در جفت تقابلی محبان-مروانیان دراصل در زمره رمزگان تشیع قرار میگیرند و همانطور که در تاریخ تشیع، مروانیان دشمن به حساب می‌آیند، در جفت تقابلی مزبور نیز مروانیان قطب منفی، آنها یا دیگری محسوب میشوند.

جفت تقابلی امام-خلیفه نیز از متعلقات جفت اصلی و منعکس‌کننده تقابل در باورهای محبان است. بطوری که در مثال زیر مشخص است، احمد زمجی که از جمله محبان آل‌رسول است، بین امام و خلیفه تمایز قائل میشود و امام را در نسبت با قطب ما یا هواداران آل‌رسول، و خلیفه را در نسبت با آنها یا مروانیان قرار میدهد.

«پس، ملغرگفت: ای آزاده‌مرد، چرا در روی امام و خلیفه تمام عاصی شده‌اید و این مذهب ابوتراب گرفته‌اید؟ احمد گفت: از آنکه امام ما باید جامع جمیع علوم باشد و این خلیفه که شما او را میدانید، هیچ ازینها در شأن او نیست، بغیر از ابوتراب» (۵۳۲/۲).

نامه‌های امامان یا رهبران هر یک از دو قطب اصلی که در طول داستان ذکر میشود، از دیگر متعلقات دو قطبند و تقابل ما و آنها را در متن تقویت کرده و آن را سازمان‌یافته‌تر میکنند. در شاهد زیر جفت تقابلی یحیی‌بن زیدعلی و عبدالملک در تقابل با یکدیگر مطرح میشوند و درعین حال ذیل دو قطب اصلی محبان آل‌رسول-مروانیان قرار

می‌گیرد، صورتی که یحیی بن زیدعلی جزو محبان و قطب ما و عبدالملک جزو مروانیان و قطب آنها به حساب می‌آید.

«امیر گفت: ای خواجه، چرا گریه میکنی؟ خواجه گفت: در زمان عبدالملک، در بلخ، شمعون بن مقاتل، به سخن این خارجی، یحیی بن زیدعلی را پوست کند. امیر فرمود، تا او را پوست بکنند» (۱۸۷/۲).
 بجز جفتهای تقابلی، رمزگانهایی در متن دیده میشود، همچون «علیاً ولی‌الله» که جفت تقابلی صریحی در متن ندارند، اما با بازتاب باورهای محبان، به این قطب عمق بیشتری میبخشند و آن را حجیتر میکنند. این موارد در جدولی در ادامه خواهد آمد.

جدول ۲: رمزگان تشیع

رمزگان نهاد تشیع	
ما	آنها
محبان آل رسول ^۱ / ابوترابی (مروانیان محبان را با این لقب خطاب میکنند).	مروانیان
امام	خلیفه
علی بن ابیطالب / ابوتراب، امیرالمؤمنین حسین و هفتادودو تن، امام حسن، امام محمدباقر	مروان حمار، حجاج بن یوسف
یحیی بن زیدعلی	عبدالملک (از بزرگان اموی)
سیدزاده (خطاب به اسد که از نسل عباسیان است)، خارجی‌کشی، طلب خون شهدا (شهیدان کربلا)، دولت دولت آل محمد است، آل رسول / آل محمد، به دولت خاندان پیغمبر، کربلا، علیاً ولی‌الله، مذهب ابوتراب، انا مدینه العلم و علی بابها	

رمزگان دینی: در رمزگان دینی متن، مواردی که بار معنایی مثبت دارند، اکثراً معادل یا در هم‌نشینی و نسبت با ابومسلم و محبان آل رسول قرار میگیرند و مواردی که بار معنایی منفی دارند، معادل مروانیان قرار میگیرند؛ در شاهد اول رمزگانی چون مؤمن معادل محبان و نماز گزاردن در رابطهٔ هم‌نشینی با محبان به کار میرود و در مثال دوم، مروانیان در تقابل با مؤمنان، خارجی^۲ نامیده میشوند. از طرف دیگر رمزگان شهید کردن، تنها با مؤمن هم‌نشین شده است و برای خارجیان از این رمزگان استفاده نشده است.
 بعضی از یاران از بی‌آبی جان بدادند. ابومسلم گریان شد و گفت: دریغ از این مؤمنان! بعد از آن تیمم کرد و نماز گزارد (۱۸۹/۲).

پنجاه هزار خارجی، به یک بار تیرباران کردند و دوهزار مؤمن را شهید کردند و مؤمنان ده هزار خارجی را کشته بودند (۱۷۹/۲).

^۱ محب در زمرهٔ رمزگان فتوت است، اما از آنجاکه در متن تنها این شاخص به کار رفته و شاخصهایی چون شیعه یا رافضی دیده نمیشوند، در جدول رمزگان تشیع، برای نشان دادن رمزگانهایی که وابسته به قطب مثبت قرار میگیرند، از محب استفاده شد.
^۲ آنکه بر خلیفه یا امام وقت خروج کند؛ کافر خروج‌کننده بر دولت مسلم (لغتنامهٔ دهخدا: ذیل خارجی).

در رمزگانهای دینی جفتهای تقابلی چون مسلمان-کافر حضور مییابند که در خدمت تقویت جفت تقابلی اصلی متن هستند. در این جفتهها نیز رمزگانی که بار معنایی مثبت دارد، همانند مسلمان معادل محبان و در محور جانشینی با آن قرار میگیرد و رمزگانی که بار معنایی منفی دارد، همچون کافر، معادل و در محور جانشینی با مروانیان قرار میگیرد.

این امر (قرار گرفتن رمزگانهای دینی با بار معنایی مثبت در نسبت با محبان آل رسول و رمزگانهای دینی با بار معنایی منفی در نسبت با مروانیان)، هم‌راستا و تقویت‌کننده تقابل ما و آنها است و در نهایت گویی عملاً به مخاطب خود القا میکنند که ابومسلمیان مسلمان و مروانیان کافرند.

جفتهای تقابلی با دلالت ضمنی که در نمونه دیده شدند، به این شرح هستند:

جدول ۳: رمزگان نهاد دین با دلالت ضمنی

رمزگان نهاد دین با دلالت ضمنی	
کافر (به مروانیان گفته میشود) منافق: مبغضش [دشمن امیرالمؤمنین علی] هم منافق و هم شقی است که «ولایبغضه الا منافق شقی» (قزوینی رازی، ۱۳۵۸: ۵)، خارجی (در متن دوستداران علی (ع)، مروانیان را با این لقب میخوانند)، خارجیان ملعون، حرامزاده خارجی، خارجیان ناپاک، حرامزاده بداصل، سگ بی‌دین (برای مروانیان به کار میرود).	مؤمن: «[امامیه] اثنی عشریه [اهل مذهب خویش را مؤمن خوانند، از آنکه مؤمن آن بود که به ظاهر و باطن ایمان دارد، باز آنکه به ظاهر ایمان دارد و به باطن به خلاف آن بود، آن مسلم باشد؛ به حکم آنکه از شمشیر سلامت یافته، اما مؤمن نباشد. و بدین آیه حجت‌کنند: قوله تعالی «قالت الاعراب ائمانا قل لم تؤمنوا و لکن قولوا ائمانا و لمّا یدخل الایمان فی قلوبکم.» (علوی، ۱۳۷۶: ۷۴)
مسلمان شدن	

تشکیل این دو قطب بر رمزگانهای دیگر متن نیز سایه میندازد، به آن معنا که رمزگانهای دیگر هر یک در نسبت با یکی از این دو قطب قرار میگیرند. این امر در بخشهای بعد مفصل توضیح داده میشود.

رمزگان عیاری

عنصرالمعالی در توضیح گروه دیگری در آیین جوانمردپیشگی مینویسد: «اما آن گروه که نصیب ایشان تن رسید، آن قوم عیاران و سپاهیان و بازاربانند که مردمی ایشان را نام جوانمردی نهادند» (قابوسنامه: ۲۴۶). توصیف شخصیتهای داستانی با القابی چون عیار و شبرو یا توصیف ابزار جنگی خاص عیاران همانند مهره تفک، نشان‌دهنده نقش نهاد عیاری^۱ در شکلگیری این متن است. رمزگان عیاری نیز در نسبت با محبان، یعنی قطب مثبت تقابل محبان آل رسول- مروانیان، قرار میگیرد.

^۱. سابقه آیین عیاری به پیش از اسلام میرسد. به عقیده مهرداد بهار قدمت این آیین به دوره اشکانیان و رواج آیین مهر در آن دوران میرسد (کربن، ۱۳۸۵: ۱۹۴). در دوره اموی، فتوت، تصوف، تشیع و آیین عیاری به هم می‌آمیزند و آیین فتوت شکل میگیرد. (محبوب، ۱۳۵۰: ۷-۲۰)؛ بنابراین آیین فتوت آیینی عقیدتی-پهلوانی است که سویه عقیدتی آن ریشه در تصوف و تشیع و سویه پهلوانی آن ریشه در آیین عیاری دارد.

جدول ۴: رمزگان نهاد عیاری

رمزگان نهاد عیاری
عیاران، عیاری (ی مصدری)، عیارپیشه، شبرو، شبروی (ی مصدری)، سرهنگ، کشتی گرفتن، کمان‌گروهه بزد، دزد (عیاران به دزدی معروف بودند و در این متن یکی از فرماندهان لشکر اموی ابونصر شبرو را که عیار است، دزد خطاب میکنند)، دستبرد نمودن (در متن به معنی حمله کردن به دشمنان و کشتن آنان است، این کار احتمالاً با غنیمت جمع کردن نیز همراه بوده)، مهره‌تفک، سپهسالار.

رمزگان نهاد حکومت: رمزگان نهاد حکومت در متن محدود است. این رمزگان اکثراً در نسبت با مروانیان قرار می‌گیرد و غالباً شامل شاخصهای مکانی (شاهد اول) و شخصی (شاهد دوم) میشود.

امرا به نصر گفته بودند «ضرابخانه باید نزدیک قصر تو باشد... و مردم او صندوقهای ضرابخانه را از ضرابخانه بر در قصر نصر می‌بردند» (۵۹۲/۱).

«این چگونه مردی است که همه لشکر امیر خراسان (=والی امویان در خراسان) را سرگردان کرده است؟» (۶۴۸/۱).
رمزگان نهاد سپاه: ابومسلم‌نامه، شرح لشکرکشیهای رسمی دو طرف متخاصم علیه یکدیگر است. در نتیجه رمزگان نهاد سپاه برای هر دو گروه محبان و مروانیان به کار می‌رود:

سردار پیاده‌های نصرستار، مختار حلبی بود و بسیار زبردست و سردار پیاده‌های ابومسلم، حید علیابادی بود. (۱۷۹/۲)

اما از این جانب، امیر ابومسلم نیز بفرمود تا طبل جنگ زدند. نصر ستار نیز بناچار طبل زد. (۵۳۱/۲)

رمزگان فرایندی

رمزگان فرایندی به صورتهای زیر در متن دیده میشود:

الف) ترکیب رمزگان فتوت و رمزگان تشیع: این گروه نشان‌دهنده پیوند فتوت و تشیع است و همانطور که در ابتدا آمد، قطب ما در جفت تقابلی محبان‌آل‌رسول-مروانیان را شکل میدهد. چند نمونه از مواردی که در متن دیده میشود، به این صورت هستند: محب خاندان (۶۴۵/۱)، محبان آل‌رسول (۶۴۵/۱)، دوستاران آل‌یاسین (۶۴۶/۱)، دوستان آل‌رسول (۶۴۶/۱)، خاندان محمد و علی (۳۹۵/۲)

ب) ترکیب رمزگان نهاد سپاه و رمزگان ایدئولوژیک: جنگ عقیدتی حاکم بر داستان باعث میشود رمزگان ایدئولوژیک و رمزگان نهاد سپاه با یکدیگر اختلاط یابند. در این گروه نیز جفت تقابلی سپاه اسلام-سپاه خوارج دیده میشود. در نتیجه رمزگان فرایندی زیر را خواهیم داشت:

لشکر مؤمنان (۱۸۸/۲)، لشکر امام حسین (۱۹۰/۲)، سپاه خوارج (۳۹۳/۲)، سپاه اسلام (۳۹۳/۲)، سردار مؤمنان (۳۹۴/۲).

ج) ترکیب رمزگان نهاد حکومت و رمزگان ایدئولوژیک: دو مورد از این ترکیب در متن دیده میشود؛ این موارد نشان‌دهنده تقابل و مخالفت محبان با حاکمیت مروانیان و دعوی ایشان برای کسب حاکمیت است.

دولت^۱، دولت آل محمد است (۵۹۵/۱)، امیرالمؤمنین (۳۹۱/۲) (این لقب در متن برای حضرت علی (ع) به کار رفته است؛ این به آن معنی است که هواداران فقط علی (ع) را بعنوان فرمانروای خود قبول دارند).

واژه‌های نشاندار

واژه‌های نشاندار متن را میتوان در دو گروه واژه‌های نشاندار حماسی و واژه‌های نشاندار غنایی طبقه‌بندی کرد. واژه‌های نشاندار نیز در راستای جفت تقابلی محبان آل رسول-مروانیان قرار می‌گیرند که در ذیل هر بخش توضیح داده خواهد شد.

واژه‌های نشاندار حماسی: حماسه^۲ در لغت به معنی دلیری، دلاوری و شجاعت است. «اصطلاح حماسه یا منظومه حماسی (شعر حماسی) در معنای دقیق به اثری اطلاق میشود که دست کم دارای معیارهای زیر باشد: یک شعر روایی بلند درباره موضوعی جدی که به سبک رسمی و رفیع بیان میشود و موضوع آن بر یک شخصیت خداگونه تمرکز مییابد که سرنوشت یک قبیله، یک ملت یا کل نژاد به او بستگی دارد (آبرامز و گالت: ۱۳۸۷: ۱۲۳). در ادبیات فارسی، علاوه بر حماسه‌های منظوم حماسه‌هایی نیز به نثر نوشته شده است. باوجود اینکه در یک متن حماسی ممکن است، مضامین متعددی چون عشق، اسطوره، و تاریخ مطرح شود، موضوع غالب متن حماسی، نبرد و مبارزه است. در این متنها، جنگ میان دو طرف متخاصم با بیان رشادتهای گروهی از پهلوانان همراه میشود که از قدرت بدنی ویژه‌ای برخوردارند. آنها با دیگر پهلوانان یا حیوانات و هیولاهای مهیب و درنده درگیر میشوند و در نهایت پیروز میشوند یا شکست می‌خورند. این تم (الگو/ طرح) ثابت گروهی از واژه‌ها را به دنبال دارد که در حوزه معنایی رزم و مفاهیم مرتبط با آن می‌گنجند. واژه‌های نشاندار را که در صحنه‌های رزمی دیده میشوند، میتوان در دو دسته مفاهیم ذهنی و حسی و هریک را به فعلی و غیرفعلی تقسیم‌بندی کرد.

الف) مفاهیم حسی: در میان مفاهیم حسی، مؤلفه [+ رزم] در دو گروه فعلی (شامل افعالی که در صحنه مبارزه به کار میروند) و غیرفعلی (شامل اسم، صفت و قیدهایی که در صحنه‌های مبارزه وجود دارد) مشترک است. برخی واژه‌ها همانند: غارت کرد، نعره زد یا دربند، هرچند که در معنای لغوی خود مؤلفه [+ رزم] را ندرند، در بافت داستان، در توصیف صحنه‌های مبارزه، ملازم جنگیدن هستند.

(۱) ساده‌ترین حوزه‌های معنایی که در گروه غیرفعلی وجود دارند، به این قرار هستند:

رزم: شامل مؤلفه [+ رزم]، مانند: جنگ، حرب، ضرب.

مکان رزم: شامل مؤلفه [+ رزم] [+ مکان]: میدان کارزار، کشتگاه.

رزمجویان: شامل مؤلفه [+ رزم] [+ انسان]: تیردار، حرب‌کنان.

ابزار رزم: شامل مؤلفه [+ رزم] [+ ابزار]: شمشیرکنده، کلاه خود.

حیوانات رزم: در صحنه‌های نبرد از حیواناتی نام برده میشود که یا پهلوان با آن روبرو میشود و باید بر آن غلبه کند، مانند ببر در مثال اول، که با صفت درندگی توصیف میشود و غلبه پهلوان بر آن، بطور ضمنی نشان‌دهنده مؤلفه‌های [+ نیرو] و [+ قدرت] است. گاهی هم از حیواناتی نام برده میشود که مرکب پهلوان در میدان نبرد است

^۱ دولت در این شاهد به معنای حکومت و قدرت و فرمانروایی است. دهخدا شاهی از بیهقی و دیگر نثرهای قرن پنجم آورده که نشان میدهد دولت در آن عصر به معنای مذکور کاربرد داشته است: «پس از فرمان ما فرمان وی است در هر کاری که به صلاح دولت و مملکت بازگردد» (به نقل از لغتنامه دهخدا: ذیل دولت).

همانند بور در مثال دوم، که با صفاتی با مؤلفه‌های [نیرو]، [قدرت] و [سرعت] توصیف میشود و همراهی پهلوان با چنین مرکبی مؤلفه‌های [نیرو] و [قدرت] را در پهلوان تقویت میکند.

[ابومسلم] نعره زد و اسم خود را گفت که ای خلق منم کشنده بپر و خطیب. (۱/۵۹۳)

امیر درو نگاه کرد، مردی دید... بر بوری، شخ‌نوردی، بیابان‌گذاری، حباب‌پای، دیوربای سوار شده. (۲/۳۵۳)

۲) فعلهایی که مؤلفه [رزم] را داشته باشند و در بافت متن ملازم رزم باشند، در گروه واژه‌های حسی- فعلی قرار میگیرند. مانند: [تیغ] انداخت، تبر را گردانید، ضمناً مؤلفه [حرکت] در غالب فعلهای نشاندار حماسی وجود دارد. علاوه بر مؤلفه‌های مزبور، مؤلفه‌های [حجم]، [وزن]، [استحکام] و [بلندی] در برخی واژه‌ها یا گروه واژه‌ها چون سطرگردن، غرق آهن و فولاد، و بلندبالا وجود دارند که متناسب با حماسه و درعین حال تقویت‌کننده مؤلفه [رزم] و جنبه حماسی متن هستند. باوجوداین همه این موارد در بافت داستانی در نظر گرفته شده‌اند و چه‌بسا که در بافتی دیگر، موردی چون بلندبالا مفهومی متناسب با غنا داشته باشد.

ب) مفاهیم ذهنی: در میان واژه‌های نشاندار ذهنی- غیرفعلی، واژگانی چون شجاعت، قدرت و مترادفات آنها قرار میگیرند که معمولاً در متنهای حماسی در توصیف پهلوان در میدان نبرد به کار میرود و متصف بودن به آنها برای وی فضیلت بحساب می‌آید. همانند:

گفت: شجاعت^۱ و دلیری و مبارزت و رأی و عیاری و مکر و شبرویی، همه در این روز به کار آید! (۱/۴۴۶)

امیر درو نگاه کرد، مردی دید عادی، بلندبالای، فراخ‌آواز، سطرگردن، باهیبیت^۲ و باقوت. (۲/۵۳۳)

همانطور که در جدول ذیل پیداست، بسامد گروه حسی بر ذهنی و بسامد فعلی بر غیرفعلی غالب است. این امر با مضمون حماسی که مؤلفه [حرکت] در آن نقش مهمی ایفا میکند و بیشتر با مفاهیم حسی سروکار دارد، تطبیق میکند.

جدول ۵- واژه‌های نشاندار حماسی

ابومسلم‌نامه- واژه‌های حماسی		
حسی	ذهنی	
۱۲۳	۲۳	غیرفعلی
۴۴۹	---	فعلی

واژه‌های نشاندار حماسی نیز در جهت تقابل اصلی متن قرار میگیرد و آن را تقویت میکند. در مواردی دیده میشود که واژه‌های حماسی مترادف با شجاعت، همانند: دلیر و پردل، که در بافت حماسی بار معنای مثبت دارند و برای پهلوانان برتری به حساب می‌آیند، در همنشینی با محبان قرار میگیرد و واژه‌هایی که در تقابل با شجاعت یا قدرت

^۱ در لغت‌نامه ذیل معنای شجاعت از مفهوم نیرو و قوت استفاده شده‌است: «قوتی است متوسط میان جبن و تهور. نیرویی است خشمی که نفس بدوی برتری جوید برآنکه با وی دشمنی سازد. حکمای قدیم برای نفس سه قوه متباینه شمرده‌اند: قوه ناطقه، قوت غضبی، قوت شهوانی که از آن میان قوت غضبی که آن را نفس سبعی نیز میگویند، مبدأ خشم و دلیری باشد و هرگاه حرکت نفس سبعی به اعتدال بود و نفس ناطقه را انقیاد نماید تا در امور هولناک مضطرب نشود و اقدام بر حسب رأی او کند، شجاعت حاصل آید»؛ بنابراین میتوان گفت شجاعت مؤلفه‌های [قدرت] و [نیرو] را در تعریف خود دارد.

^۲ «باهیبیت» و واژگانی که در فرهنگها مترادف با آن آورده میشود، همانند باشکوه و با بهت و جلال به این صورت تعریف میشوند: بزرگی و عظمتی که در دل مردم ترس ایجاد کند؛ بنابراین میتوان مؤلفه [قدرت] و [نیرو] را برای آن در نظر گرفت.

قرار میگیرند و در بافت حماسی برای پهلوان بار معنایی منفی دارد، در همنشینی با مروانیان قرار میگیرند مانند: عجز و ناتوانی. به این ترتیب میتوان گفت از واژه‌های نشاندار حماسی نیز هم‌راستا با تقابل ما و آنها بهره‌برداری میشود و این تقابل را تقویت میکند. در مثال زیر این مسئله نشان داده میشود؛ بطوری‌که واژه‌های نشاندار چون مبارزت، شجاعت و صلابت در همنشینی با ابومسلم قرار میگیرند و واژه‌هایی مانند سرگردان و عاجز که در تقابل با قدرت یا شجاعت هستند، با لشکر مروانیان همنشین میشوند.

ظاهر چندان بگفت از مبارزت، شجاعت و صلابت ابومسلم که سرو سیمین متعجب بماند و مشتاق دیدار ابومسلم گردید. پس در پیش طاهر خدمت کرد و گفت: ای امیر، ... او را به من بنمای، تا بینم که این چگونه مردی است که همه لشکر امیر خراسان را سرگردان کرده است و از او عاجز بمانده‌اند؟ (۶۴۸/۱)

همچنین در بخش چشمگیری از توصیفات صحنه‌های نبرد، افعال نشاندار حماسی چون حمله کردن و دریدن در همنشینی با محبان قرار میگیرد و در نهایت محبان غلبه میکنند و مروانیان مغلوب میشوند. همانند شاهد زیر: ابومسلم گفت: ای آزاده‌مردان حمله کنید! پس، حمله کردند، چهار صف را از هم دریدند. ابومسلم خود را به محتاج مروردی رسانید و آن تبر را حواله سر محتاج کرد. او خود را از اسب انداخت، تبر بر زمین آمد، که زین را با اسب به چهار پاره کرد. (۱۸۰/۲)

مواردی دیده میشود که گوینده واژه‌های نشاندار حماسی را که نشان‌دهنده قدرت یا شجاعت پهلوان است برای مروانیان استفاده میکند. در چنین مواردی راوی در ادامه، واژه‌های نشاندار حماسی بیشتری را برای محبان به کار میبرد و در نهایت با غلبه محبان و مغلوب شدن مروانیان، وزنه شجاعت و قدرت را به نفع محبان سنگینتر میکند. ناگاه مختار حلبی پیدا شد، و گرز پنجاه من را بر دوش نهاده، آن خارجی ابومسلم را از دور بدید و گفت: ای ابوترابی، تو جان از دست من به کجا خواهی برد؟ این بگفت و درحال، گرز خود را حواله سر امیر کرد، که ابومسلم دست دراز کرد و سر دست او را در هوا با گرز گرفت، گرز را از دست او بیرون کرد و پرتاب داد و تبر خود را حواله او کرد، که مختار سپر در سر کشید. امیر تبر را بر سپر او زد که او را با سپر به دو پاره کرد. (۱۸۳/۲)

واژه‌های نشاندار غنایی

غناء در لغت به معنی سرود و آوازخوانی و آواز خوش و طرب‌انگیز است و غنایی که صفت نسبی از غناء است، معادل لیریک (Lyric) قرار داده شده است. شعر غنایی در زبان یونانی به معنی آوازی بود که با همراهی چنگ خوانده میشد. اصطلاح شعر غنایی در عامترین شکلش عبارت است از هر نوع شعر نسبتاً کوتاهی که فقط از گفتار یک گوینده واحد شکل گرفته باشد و حالت ذهنی یا مراحل بصیرت و بینش، تفکر و احساس را بیان کند (آبرامز و گالت، ۱۳۸۷: ۲۲۶-۲۲۸). مطابق این تعریف، در ادب فارسی انواعی چون مرثیه، مناجات، بثالشکوی را جزو ادب غنایی به شمار می‌آورند. علاوه بر این موارد، منظومه‌های بلند روایی که با موضوعات غالباً عاشقانه سروده شده‌اند، جزو ادبیات غنایی قرار میگیرند و به آنها «شعر غنایی نمایشی یا داستانی»^۱ میگویند (شمیسا، ۱۳۸۷: ۱۲۸)

منظومه‌های عاشقانه، مفهوم ادبیات غنایی را تحت‌الشعاع خود قرار داده‌اند، بطوری‌که مفاهیم غنایی در وهله اول مفاهیم عاشقانه و بزمی را به ذهن متبادر میکند. در متن موردنظر ما نیز، منظور از واژه نشاندار غنایی واژه‌ای است که مربوط به حوزه معنایی بزم، عشق و مفاهیم مربوط به آن باشد.

^۱ . Dramatic Lyric

همانطور که گفته شد، در متون حماسی، در کنار موضوع غالب، یعنی رزم و مبارزه، موضوعات فرعی دیگری از جمله مضامین عاشقانه وجود دارد. در ابومسلم‌نامه نیز در کنار موضوع اصلی مبنی بر مبارزهٔ عقیدتی، مضامین عاشقانه و بزمی نیز دیده می‌شود. همچون بخش آغازین متن که دربارهٔ ازدواج پدر و مادر ابومسلم و به دنیا آمدن وی است یا بخشی که مجلس عیش پسر والی خراسان را توصیف میکند. واژه‌های نشاندار را که در توصیفات عاشقانه و بزمی دیده می‌شوند، میتوان در دو گروه مفاهیم حسی و مفاهیم ذهنی طبقه‌بندی کرد.

الف) مفاهیم حسی:

۱) در گروه غیرفعلی، مؤلفه‌های [+ مؤنث] و [+ بزم] موارد مشترک میان واژه‌های هستند. دربارهٔ مؤلفهٔ [+ مؤنث] باید گفت، در این متن که مضمون اصلی آن حماسه است، معمولاً وارد شدن یک زن به فضای مردانهٔ مبارزه، مضامین عاشقانه و غنایی را به دنبال دارد؛ بنابراین در بافت متنی موردنظر ما، مؤلفهٔ [+ مؤنث] از شاخصه‌های مهم واژه‌های نشاندار غنایی است و واژه‌هایی که غالباً ملازم جنس مؤنث هستند، همانند ابزار و اعضای بدن در این گروه قرار می‌گیرند که میتوان آنها را بصورت زیر نشان داد:

[+ مؤنث]: دختر، بانو

[+ مؤنث] و [+ ابزار]: موی‌بند

[+ مؤنث] و [+ اعضای بدن]: روی و موی زن

همچنین واژه‌هایی که در متن ملازم مجلس بزم هستند و مؤلفهٔ [+ بزم] را دارند، در این گروه قرار می‌گیرند. ساده‌ترین حوزه‌های معنایی که در این دسته وجود دارند، از این قرار هستند:

اهل بزم شامل مؤلفهٔ [+ بزم] [+ انسان]: مطربه

ابزار بزم شامل مؤلفهٔ [+ بزم] [+ ابزار]: قدح، چنگ

۲) در گروه واژه‌های حسی-فعلی، فعلهایی قرار دارد که در بافت متنی، مربوط به حوزهٔ معنایی عشق و بزم و ملازم توصیف صحنه‌های عاشقانه و بزمی باشند؛ چنانکه در مثال اول، شعر خواندن و آه کشیدن ملازم عاشق شدن و در مثال دوم شراب خوردن ملازم مجلس بزم و عیش ذکر شده است:

و خواجه اسد از عشق دختر مهلهل شعرها میخواند و آه از دل پردرد برمی‌آورد. (۵۲۸/۱)

طاهر نصر ستار یک زمان بی سرو سیمین شراب نخوردی. (۶۴۷/۱)

ب) مفاهیم ذهنی: در گروه واژه‌های نشاندار با مفاهیم ذهنی همچنان حوزه‌های معنایی عشق و بزم حاکم هستند. علاوه بر این دو حوزه، غالباً توصیفات بزمی و عاشقانه با وصف زیبایی معشوق همراه میشود؛ بنابراین در کنار موارد پیشین، واژگانی که مؤلفهٔ [+ زیبایی] را دربردارند، می‌گنجند. در میان مثالهای زیر، در مثال دوم، صاحب‌جمال مؤلفهٔ [+ زیبایی] را داراست.

حلیمه نیز عاشق خواجه اسد بود و خاطر او را بسیار میخواست. (۵۲۹/۱) (حوزهٔ معنایی عشق: عاشق: ذهنی- غیرفعلی، خاطر او را میخواست: ذهنی-فعلی)

و حرامزاده‌ای خارجی بود... و دختری صاحب‌جمال، مؤمنه و عاقله داشت. اسد یک روز در سر راه بود و آن دختر صاحب‌جمال را دید و عاشق او شد. (۵۲۷/۱) (حوزهٔ معنایی عشق: عاشق شد: ذهنی-فعلی)

دست به عشرت زدند و چنگ را در فغان آوردند و جام باده را در گردش. (۶۴۹/۱) (حوزهٔ معنایی بزم: دست به عشرت زدند: ذهنی-فعلی)

در واژه‌های نشاندار غنایی نیز واژه‌های حسی غالبند، با این تفاوت که در این قسمت واژه‌های غیرفعلی غلبه دارند

و این امر متناسب با مضامین غنایی و عاشقانه است.

جدول ۶: واژه‌های نشاندار غنایی

ابومسلم‌نامه-واژه‌های نشاندار غنایی		
حسی	ذهنی	
۹۰	۲۱	غیرفعلی
۱۲	۱۴	فعلی

از واژه‌های نشاندار غنایی نیز در جهت تقابل اصلی متن بهره گرفته میشود؛ بطوری که شاهدیم، واژه‌های نشاندار غنایی که در شریعت بار معنایی منفی دارند و معادل گناه برشمرده میشوند، با مروانیان هم‌نشین میشوند. این هم‌نشینی همانند موارد قبلی تقابل ما و آنها را تقویت میکند؛ چنانکه در شاهد زیر گوینده با هم‌نشین کردن واژه‌های نشاندار چون شراب خوردن و دست به عسرت زدن با یکی از مروانیان، چهره‌ای منفی از وی به نمایش می‌گذارد و بازهم به تقابل ما و آنها دامن می‌زند.

طاهر بفرمود، تا شراب را در آن سردابه آوردند و طاهر و سرو سیمین شراب می‌خوردند و بیخ جرعه را بر سر و روی ابومسلم میریختند. مجلس افروز تحمل نمیتوانست کردن. پس به حیلت سرو سیمین را بر آن داشت که با طاهر از آن سردابه بیرون آمدند. چون بیرون آمدند، دست به عسرت زدند، و چنگ را در فغان آوردند و جام باده را در گردش، مجلس را از سر نو تازه کردند و شادی همیکردند، تا به وقت سحر رسید. (۶۴۹/۱)

جمع‌بندی سبک‌شناسی لایه واژگانی

در مجموع میتوان گفت ابومسلم‌نامه متنی تقابلی و دارای دو جنبه ایدئولوژیک و پهلوانی است. از یک سو، جنبه ایدئولوژیک متن در رمزگان ایدئولوژیک نمود دارد و از سوی دیگر واژه‌های نشاندار حماسی و غلبه بسامد آن بر واژه‌های نشاندار غنایی باعث میشود ابومسلم‌نامه متنی پهلوانی باشد. حضور رمزگان فتوت در میان رمزگان ایدئولوژیک نشان‌دهنده نقش نهاد فتوت در شکلگیری این متن است. ضمناً تقابل رابطه‌ای کلیدی میان واژه‌های این متن است؛ چراکه رمزگان ایدئولوژیک از نوع تقابلی است و همانطور که نشان دادیم از واژه‌های نشاندار نیز در جهت تقویت این تقابل بهره گرفته میشود.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش به سبک‌شناسی لایه واژگانی در ابومسلم‌نامه با تمرکز بر شناخت رمزگان و واژه‌های نشاندار پرداختیم. در یک مرحله رمزگانها و واژه‌های نشاندار دخیل در تولید متن را شناختیم. مهمترین رمزگان این متن رمزگان ایدئولوژیک است و جنبه ایدئولوژیک متن را نشان میدهد. از میان رمزگان ایدئولوژیک وجود رمزگان فتوت نقش گفتمان فتوت را در شکلگیری این روایت از ابومسلم‌نامه نشان میدهند. واژه‌های نشاندار متن نیز شامل واژه‌های نشاندار حماسی و غنایی است. غلبه واژه‌های نشاندار حماسی نشان‌دهنده جنبه پهلوانی متن است. در مرحله بعد دریافتیم تقابل رابطه‌ای کلیدی میان واژه‌ها است و کل متن حول تقابل دوگانه محبان آل‌رسول- مروانیان شکل گرفته که از نوع تقابل ما-آنها یا خود-دیگری است. گوینده با بهره‌گیری از رمزگانهای دیگر و

واژه‌های نشاندار، این رابطه را تقویت میکند؛ چنانکه رمزگان دینی و واژه‌های نشاندار با بار معنایی مثبت برای محبان و رمزگان دینی و واژه‌های نشاندار با بار معنایی منفی برای مروانیان استفاده میشود.

مشارکت نویسندگان

این مقاله از رساله دوره دکتری زبان و ادبیات فارسی مصوب در دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی دانشگاه علامه طباطبائی استخراج شده است. آقای دکتر محمدحسن حسن‌زاده نیری راهنمایی این رساله را برعهده داشته و طراح اصلی این مطالعه بوده‌اند. سرکار خانم مائده سادات دربندی بعنوان پژوهشگر این رساله در گردآوری داده‌ها و تنظیم متن نهایی نقش داشته‌اند. در نهایت تحلیل محتوای مقاله حاصل تلاش و مشارکت هر دو پژوهشگر بوده است.

تشکر و قدردانی

از دکتر زهرا پارساپور، داور خارجی رساله، قدردانی میکنم که در هدایت این پژوهش نقش بسزایی داشتند.

تعارض منافع

نویسندگان این مقاله گواهی مینمایند که این اثر در هیچ نشریه داخلی و خارجی به چاپ نرسیده و حاصل فعالیتهای پژوهشی تمامی نویسندگان است، و ایشان نسبت به انتشار آن آگاهی و رضایت دارند. این تحقیق طبق کلیه قوانین و مقررات اخلاقی اجرا شده و هیچ تخلف و تقلبی صورت نگرفته است. مسئولیت گزارش تعارض احتمالی منافع و حامیان مالی پژوهش به عهده نویسنده مسئول است، و ایشان مسئولیت کلیه موارد ذکر شده را بر عهده میگیرند.

REFERENCES

- Abrams, Meyer Howard and Galt Harpham, Geoffrey. (2008). A glossary of literary terms. Translated by Sa'eed Sabzian. Tehran: Rahnama.
- Alavi Faghih Balkhi, Abu-almaali Muhammad ibn Ne'mat. (1998). Bayan Al-adyan. Corrected by Muhammadtaghi Daneshpajouh with collaboration Ghodratoallah Pishnamazzadeh. Tehran: Dr. Mahmoud Afshar Yazdi Endowment Foundation.
- Chandler, Daniel. (2008). Semiotics: The Basics. Translated by Mehdi Parsa. Tehran: Soure Mehr.
- Corban, Henry. (2006). Aiin Javanmardi. Translated by Ehsan Naraghi. Tehran: Sokhan.
- Fotovvatnameha and Rasael e Khaksariye. (2013). Introduced, corrected and explained by Mehran Afshari. Tehran: Cheshmeh.
- Ghazvini Razi, Nasir Al-din Abd Al-jalil. (1979). Al-naghz. Corrected by MirJalal Al-din Mohaddes. Tehran: National work association.
- Lyons, John. (2012). Semantics. Translated by Kouros Safavi. Tehran: Elm.
- Khalili, Nasim. (2013). Discourse of rescue in Safavid era in Iran. Tehran: Elmi va farhangi.
- Makaryk, Irene Rima. (2011). Encyclopedia of Contemporary Literary Theory.

Translated by Mehran Mohajer and Mohammad Nabavi. Tehran: Agah.
Onsor Al-maali Keikavous ibn Eskandar. (2006). Ghaboosnameh. By the Efforts of Gholamhussein Yousefi. Tehran: Amirkabir, Ketabhaye Jibi.
Parsapour, Zahra. (2004). Comparison of epic and lyrical language in Khosrow and Shirin and Eskandarnama of Nezami, Tehran: university of Tehran.
Rasa'el Javanmardan. (1991). Corrected by Morteza Sarraf with an introduction of Henry Corbin. Tehran: French Iranian Studies Association.
Safavi, Kouros. (2011). An Introduction to Semantics. Tehran: Soure Mehr.
Sajjadi, Sadeq. (1994). Abu-Muslimnameh. The Great Islamic Encyclopedia. Tehran: The Center for the Great Islamic Encyclopedia. 6. PP. 245-247.
Sojoudi, Farzan. (2008). Applied Semiotics. Tehran: Elm.
Sollami, Abu-Abdorrahman. (2006). Javanmardi and Javanmardan: ketab Al-fotovat. Translated by Ghasem Ansari. Thran: Hadis –e- Emruz.
Tartousi, Abu-Muslimname. (2001). Corrected by Husein Esmaili. Tehran: Moein, Ghatre, French Iranian Studies Association.
Va'ez Kashеfi Sabzevari. (1971). Fotovatname Soltani. By the effort of Muhammad Ja'far Mahjoob. Tehran: Farhang foundation.

فهرست منابع فارسی

آبرامز، مایره‌وارد و گالت هرفم، جفری. (۱۳۸۷). فرهنگ توصیفی اصطلاحات ادبی. ترجمه سعید سبزیان. تهران: رهنما.
پارساپور، زهرا. (۱۳۸۳): مقایسه زبان حماسی و غنایی با تکیه بر خسرو و شیرین و اسکندرنامه نظامی. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
چندلر، دانیل. (۱۳۸۷): مبانی نشانه‌شناسی، ترجمه مهدی پارسا. تهران: سوره مهر.
خلیلی، نسیم. (۱۳۹۲). گفتمان نجات‌بخشی در ایران عصر صفوی. تهران: علمی و فرهنگی.
رسائل جوانمردان. (۱۳۷۰). تصحیح مرتضی صراف با مقدمه هانری کربن. تهران: انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
سجادی، صادق. (۱۳۷۳). «ابومسلم‌نامه». دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. تهران: مرکز دائرةالمعارف بزرگ اسلامی. ج ۶. صص ۲۴۵-۲۴۷.
سجودی، فرزانه. (۱۳۸۷): نشانه‌شناسی کاربردی. تهران: علم.
سلمی، ابو‌عبدالرحمن. (۱۳۸۵). جوانمردی و جوانمردان: کتاب الفتوة، ترجمه قاسم انصاری. تهران: حدیث امروز.
صفوی، کورش. (۱۳۹۰). درآمدی بر معنی‌شناسی. تهران: سوره مهر.
طرطوسی، ابوطاهر. (۱۳۸۰): ابومسلم‌نامه. تصحیح حسین اسماعیلی. تهران: معین، قطره، انجمن ایران‌شناسی فرانسه.
علوی فقیه بلخی، ابوالمعالی محمدبن نعمت. (۱۳۷۶). بیان الادیان. تصحیح محمدتقی دانش‌پژوه با همکاری قدرت‌الله پیش‌نمازاده. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار یزدی.
عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر. (۱۳۸۵): قابوس‌نامه. به کوشش غلامحسین یوسفی. تهران: امیرکبیر، کتابهای جیبی.

فتوت‌نامه‌ها و رسائل خاکساریه. (۱۳۹۳). مقدمه، تصحیح و توضیح مهران افشاری. تهران: چشمه.
قزوینی رازی، نصیرالدین عبدالجلیل. (۱۳۵۸): النقص: بعض مثالب النواصب فی نقض «بعض فضائح الروافض». تصحیح میرجلال‌الدین محدث. تهران: انجمن آثار ملی.
کربن، هانری. (۱۳۸۵). آیین جوانمردی. ترجمهٔ احسان نراقی. تهران: سخن.
لاینز، جان. (۱۳۹۱). معنی‌شناسی. ترجمهٔ کورش صفوی. تهران: علم.
مکاریک، ایرنا ریما. (۱۳۹۰). دانشنامهٔ نظریه‌های ادبی معاصر. ترجمهٔ مهران مهاجر و محمد نبوی. تهران: آگه.
واعظ کاشفی سبزواری، حسین. (۱۳۵۰). فتوت‌نامهٔ سلطانی. به اهتمام محمدجعفر محجوب. تهران: بنیاد فرهنگ.

معرفی نویسندگان

مائده سادات دربندی: دانشجوی دکتری گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(Email: m.s.darbandi@gmail.com)

محمدحسن حسن‌زاده نیری: دانشیار گروه زبان و ادبیات فارسی، دانشکده ادبیات و زبانهای خارجی، دانشگاه علامه طباطبائی، تهران، ایران.

(نویسنده مسئول: Email: mhhniri@atu.ac.ir)

COPYRIGHTS

©2021 The author(s). This is an open access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution (CC BY 4.0), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, as long as the original authors and source are cited. no permission is required from the authors or the publishers.

Introducing the authors

Maedeh Sadat Darbandi: PhD student, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: m.s.darbandi@gmail.com)

Mohammad Hassan Hassanzadeh Niri: Associate Professor, Department of Persian Language and Literature, Faculty of Literature and Foreign Languages, Allameh Tabataba'i University, Tehran, Iran.

(Email: mhhniri@atu.ac.ir : Responsible author)